



از تکرر به سوی تعلق: ساخت فرهنگ اشتراکی در سیلیکون‌ولی

برخلاف آنچه در رسانه‌ها از سیلیکون‌ولی به عنوان یک محدوده ثروتمند و مملو از مردم تکنولوژیست نمایش داده می‌شود، اما واقعیت این است که در سواحل سانفرانسیسکو، افراد مختلفی با تنوع فرهنگی بسیار زیاد، زندگی می‌کنند. براساس یافته‌های یک پژوهش در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، عمده جمعیت این منطقه، ریشه در ۹ ایالت دیگر دارند. همچنین مطابق با گزارش سرشماری سال ۲۰۲۰، قریب به ۴۰ درصد از ساکنین این منطقه، خارج از آمریکا متولد شده‌اند.

گرانپها» را اجرا کردند که تداعی‌کننده تجربه اردوگاه اسرای ژاپنی و همچنین موضوع جنایات ترامپ در رابطه با مکزیک‌ها و مردم آمریکای مرکزی بود. فروتا معتقد است: «پروژه‌هایی نظیر زخم‌های گرانپها نشان می‌دهد که انسان‌ها چقدر به هم شبیه هستند. من معتقدم که شباهت‌های بین انسان‌ها - که همان اشتراکات انسانی است - چیزی است که ما را به مفهوم تعلق می‌رساند». برای فهمیدن این قطعه، فروتا که خود اصلتی ژاپنی-مکزیک‌ها دارد، هنرمندان با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت را ترغیب به همکاری می‌کند. به همین علت، او نوشتن متن قطعه را برعهده گرفت و یک نوازنده مصری به نام «عمر سلیم» و یک نوازنده مکزیک‌ها به نام «ویکو دیاز» نیز آهنگسازی قطعه را برعهده گرفتند.

همچنین یکی از موفق‌ترین برنامه‌های موزاییک آمریکا، «موزاییک فستیوال» است که هر ساله به صورت حضوری و مجازی در یکی از مناطق سانفرانسیسکو با ویژگی خاص تاریخی، برگزار می‌شود. به گفته پریا داس، این فستیوال فرصتی است تا مردم از تنوع فرهنگی موجود در منطقه آشنا شده و مهمتر از آن، حس دیده شدن فرهنگ خود را داشته باشند. البته در دوره‌های اول برگزاری، این فستیوال با چالش متقاعدسازی سرمایه‌گذاران مواجه بود؛ چرا که به گفته داس، هیچکس بر این باور نبود که «احساس تعلق»، یک نیاز ضروری برای منطقه سانفرانسیسکو است. پس در دوره‌های اول، خود بنیانگذاران بودند که بدون دریافت پول، کار کرده و زمان و انرژی خود را صرف برگزاری فستیوال می‌کردند.

البته آن‌ها خیلی زود دریافتند که نیاز

و رسوم بومی خود، «انسانیت» را به عنوان نقطه اشتراک اصلی مورد توجه قرار داده و ذیل آن، تفاوت‌های نژادی و قومی را نیز جشن می‌گیرند. از طرف دیگر، به‌عنوان یک سازمان مردم‌نهاد، شرکت در برنامه‌های این سازمان برای عموم، رایگان است. ساراتوگا، در واقع یک سازمان هنری نیست و استفاده از ابزارهای هنری، صرفاً به‌عنوان ابزاری برای افزایش تعلق استفاده می‌شود. به بیان دیگر، هدف این سازمان، پروراندن همبستگی اجتماعی است و نه صرفاً تولید یک سری آثار هنری. به‌عبارت دیگر، ساراتوگا پاسخی برای مسئله چندقطبی شدن فرهنگی و سیاسی در منطقه است. همانگونه که اسرینیواسان بیان می‌کند: «ما به مردم پیشنهاد می‌دهیم تا همانگونه که هستند در جامعه حضور پیدا کنند و یک فرهنگ اشتراکی را در کنار هم بسازند؛ به جای آنکه در سیلوی فرهنگ خاص خود حبس شوند». هدف «موزاییک آمریکا»، ایجاد یک رویکرد باز و کنجکاوانه نسبت به تفاوت‌های فرهنگی در میان جوامع مختلف است. این سازمان از واژه «میان‌فرهنگی» (به‌جای واژه چندفرهنگی) که نشان‌دهنده ضرورت ایجاد یک فهم مشترک و احترام به همه فرهنگ‌هاست استفاده می‌کند.

آن‌ها برای رسیدن به این هدف، رویدادهایی را بر مبنای یک مکان خاص و شامل بازیگران بومی آن مکان (که به تاریخچه نقاط مختلف ساحل فرانسیسکو و به‌ویژه تنوع فرهنگی آن آشنایی کافی دارند) و همچنین با حضور هنرمندان بومی مشهور نظیر «ری فوروتا» (فلوت نواز، آهنگساز، و کارگردان موسیقی مشهور) برگزار می‌کنند. در سال ۲۰۱۹، ری فوروتا و همکارش قطع‌های با نام «زخم‌های

به دلیل تنوع جمعیتی، تبعیض‌های قومی و نژادی، نه تنها درسیلیکون‌ولی، بلکه در کل ایالات متحده همچنان باقی مانده است. اما این حقیقت با کشوری که قرار بوده نماد "دیگ ذوب" باشد (استعاره‌ای که ایالات متحده را به عنوان ملتی ادغام‌شده از فرهنگ‌های متنوع جلوه می‌دهد) در تضاد است. «یوشا اسرینیواسان» یک کارآفرین و هم‌چنین بنیان‌گذار «موزاییک آمریکا» نیز همین نظر را دارد: «ایالات متحده، یک دیگ ذوب نیست؛ بلکه یک موزاییک است». او معتقد است تصویر یک موزاییک، به شکل دقیق‌تری عدم تجانس‌ها در آمریکا را نمایش می‌دهد. او و «پریا داس»، در سال ۲۰۱۶، یک مجموعه مردم‌نهاد برای ایجاد ارتباط میان فرهنگ‌های مختلف به‌وسیله ابزار «هنر» در کالیفرنیا راه‌اندازی کرده و آن را «ساراتوگا» نامیده‌اند. به گفته اسرینیواسان، ماموریت ساراتوگا این است که جوامع آمریکایی را از «تکثر» به «تعلق» هدایت کند. این موضوع به این معنی است که ما در تلاشیم تا اقلیت‌ها، نه‌تنها به سمت جامعه‌پذیری بیشتری حرکت کنند، بلکه مطمئن شویم آن‌ها احساس پذیرفته شدن بیشتری در جامعه دارند. اما برای اینکه آن‌ها بتوانند این حس تعلق را داشته باشند، می‌بایست حس «توانمند بودن» را بدست بیاورند تا بتوانند در شکل دادن نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منطقه خود مشارکت کنند. به‌عبارت دیگر، زمانی که افراد احساس تعلق کنند، نهایتاً یک همبستگی اجتماعی ایجاد خواهد شود.

در رویدادهای «موزاییک آمریکا»، بازیگران سینما، سلبریتی‌ها و راهبران اجتماعی هر منطقه، با تاکید بر آداب

دیجیتال تعاملی برای بیان داستان‌های مربوط به هر منطقه خاص - مورد استفاده قرار گرفته است. اما در گام دوم پروژه، روهرمیر و دانشجویانش، یک «سیستم اطلاعات مکانی» ابداع کرده‌اند که اطلاعات قوم‌نگاری منطقه را، شامل اطلاعات بصری، شنیداری و بر مبنای داستان‌های واقعی، جمع می‌کند. به این منظور، آن‌ها یک نرم‌افزار رایگان را، که هر شخص از طریق آن با استفاده از، به کشف اطلاعات مربوط به هنرها و فرهنگ منطقه (شامل هنرمندان محلی و برنامه‌های آنها) بپردازد، ایجاد کرده‌اند. پروفیسور لویک معتقد است موزاییک اطلس، چیزی فراتر از یک نقشه نقطه‌گذاری شده است: «ما به دنبال ساخت چیزی هستیم که بیش از یک داستان واقعی را روایت کند. این اطلس، داستان تجربیات واقعی انسان‌ها را جمع می‌کند. از سوی دیگر، تصویر خوبی از توزیع تنوع جمعیتی را ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، اطلس، خرده‌فرهنگ‌های کمتر دیده شده را بیشتر نمایان می‌سازد تا از این طریق، ارتباطات و تعلق را بین گروه‌های فرهنگی مختلف برقرار نموده و فرهنگ‌ها را در کنار یکدیگر قرار داده و هویت جدیدی را خلق کند و موانع میان‌نسلی را مرتفع سازد».

اسرینیواسان معتقد است اگر این رویکرد در سیلیکون‌ولی جواب دهد، در مناطق دیگر آمریکا نیز جواب خواهد داد.

به همین دلیل، آن‌ها با پروفیسور «جان انگلیش لویک» استاد مردم‌شناسی دانشگاه سان جونز - که تمرکز موضوعات تحقیقاتی‌اش بر روی تنوع فرهنگی سیلیکون‌ولی بوده است - و با دکتر «کری روهرمیر» - استادیار برنامه‌ریزی شهری و متخصص در حوزه جغرافیای دیجیتال



دانشگاه سان جونز - ارتباط گرفتند. در گام اول پروژه، پروفیسور لویک به همراه یکی از دانشجویانش، مصاحبه‌هایی را با هنرمندان، موزه‌داران و موسسات هنری منطقه انجام داده‌اند. این اطلاعات برای تکمیل «نقشه داستان‌ها» - یک نقشه

به استخدام یک تیم حرفه‌ای و نیاز به همکاری با موسسات بازاریابی حرفه‌ای دارند که این موضوع، ضرورت سرمایه‌گذاری پایدار را نمایان می‌کند. تلاش‌های آن‌ها بالاخره نتیجه داد و سازمان، شروع به جذب سرمایه در سال‌های اول فعالیت خود کرد. اولین مبلغی که آن‌ها دریافت کردند، ۱۴۲۵۰ دلار از شهرسانجوز بود که با این پول توانستند ۱۰ هنرمند را جذب نمایند. این پول اولیه به آن‌ها اجازه می‌داد تا از یک سازمان وابسته به نیروهای داوطلب، به یک سازمان حرفه‌ای با دو کارمند تمام وقت، چهار نیروی قراردادی نیمه‌وقت، و پنج کارآموز، ارتقا پیدا کنند. این کمک‌های مالی، به تدریج توسعه پیدا کرد؛ «بنیاد دیوید و لوسیل»، «موسسه دیووس»، «بنیاد نایت» و «بنیاد هولت» از جمله موسساتی بودند که به این فستیوال کمک کردند. حتی در سال ۲۰۲۱ و در دوران همه‌گیری کووید ۱۹، با حمایت «بنیاد نایت»، برگزاری رویداد به شیوه دیجیتال و آنلاین صورت پذیرفت.

نقشه تاریخچه هنری منطقه

یکی از جدیدترین پروژه‌های سازمان «موزاییک اطلس» است که در واقع یک نقشه دیجیتال برای جانمایی موسسات هنری، هنرمندان و تنوع‌های جمعیتی می‌باشد. پریا داس در مورد این پروژه می‌گوید: «ما متوجه شدیم که هنرمندان و افرادی که در فرهنگ‌سازی نقش موثری دارند، عمدتاً به سمت مراکز شهرها مهاجرت کرده‌اند».